

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشناسه	: آقاسید-حسینی، سیدمیثم.
عنوان و نام پدیدآور:	همه چیز برای یک اتفاق خوب/ سیدمیثم حسینی.
مشخصات نشر	: قم: نسیم کوثر، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۴۸ ص.؛ ۱۱ × ۱۷ س.م.
شابک	: ۱۵۰۰۰۰ ریال 978-964-240-133-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: موفقیت -- جنبه‌های روان‌شناسی
رده بندی کنگره	: BF۶۳۷ ۱۳۹۱ ۱۶۵م /
رده بندی دیویی	: ۱۵۸/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۵۰۹۷۱



انتشارات نسیم کوثر

قم - خیابان شهید فاطمی (دور شهر) - کوچه ۳۰ - پلاک ۵۵
تلفن: ۷۸۳۰۵۶۷ - دورنگار: ۷۸۳۰۵۶۸ - همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۴۹۰۷

شناسنامه:

عنوان کتاب: همه چیز برای یک اتفاق خوب

مؤلف: سید میثم حسینی

ناشر: نسیم کوثر

چاپ: ذاکر

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

«همه چیز برای یک اتفاق خوب»

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا هیچ وقت آدمهای شاد و موفقی را که به رویاهایشان رسیده‌اند، دیده‌اید؟

تا به حال دلتان خواسته از آنها بپرسید نظرشان درباره خودشان چیست و اصلاً دنیا را چطور می‌بینند؟

سال‌های سال هست که در خصوص افراد استثنایی که در تجارت، ورزش و دیگر رشته‌ها موفقند، تحقیق می‌شود.

در این سالها بعضی باورهای مهم و اساسی درباره این انسان‌های موفق، سالم و شاد به اثبات رسیده است.

اگر شما هم دوست دارید شادتر باشید و زندگی در کنترل خودتان باشد، بهتر است با ما همراه شوید و چند هفته‌ای و یا شاید در طول سالیان را با این باورهای مهم طی کنید.

همه چیز برای یک اتفاق خوب

باورهای ما پنجره‌ای هستند که ما از آن به دنیا نگاه می‌کنیم. آنها تمام زمینه‌های زندگی‌مان را تشکیل می‌دهند. اگر تصمیم بگیرید با دیدگاه مثبت به زندگی نگاه کنید. دیدگاه شما خوش‌بینانه و قدرتمند می‌شود و خیلی زود از این طرز برخورد با دنیای اطراف‌تان بهره می‌برید.

خودتان بهتر از هر کسی خودتان را می‌شناسید.

مردی یک شب کلید خانه‌اش را گم کرده بود و نمی‌توانست وارد خانه شود. او بیرون منزل در نور چراغ کوچه دنبال کلیدش می‌گشت کمی بعد همسایه‌اش او را دید و به کمک او آمد تا با هم کلید را پیدا کنند.

اما بی‌فایده بود، پس از کلی جستجو همسایه از او پرسید: اگر تو کلید منزل را گم کرده‌ای، چرا در خیابان دنبال آن می‌گردی؟

مرد پاسخ داد: چون در خیابان نور بیشتر است!

حالا تصور کنید شما جهت و معنای زندگی را گم کرده‌اید.

اگر از مردم بپرسید اهداف شما در زندگی چه باید باشد. درست

مثل این است که در خیابان دنبال کلیدی بگردید که در خانه جا

گذاشته‌اید. هیچ کس به شما نمی‌تواند بگوید چطور به زندگی‌تان معنا ببخشید روش دیگران به درد شما نمی‌خورد.

شما باید درون خودتان را جستجو کنید؛ حتی اگر یک عمر برای یافتن پاسخ‌های خود جای دیگری را جستجو کرده‌اید. به محض اینکه به درون خودتان رجوع کنید، می‌بینید که پاسخ سؤال‌های زندگی برای شما روشن می‌شود.

اگر گام به گام پیش بروید به هر چه بخواهید می‌رسید.

حقیقت این است که هر نوع مهارتی را می‌توان فرا گرفت. هر مشکلی را می‌شود حل کرد و هر کاری را می‌توان به نتیجه رساند و این در صورتی امکان‌پذیر است که مرحله به مرحله پیش بروید و کارهای بزرگ را به قسمت‌های کوچک‌تر تقسیم کنید. وقتی یک کار بزرگ را به چند مرحله کوچک‌تر تقسیم کنید. انجام آن آسان‌تر می‌شود و دیگر به نظرتان سنگین نیست.

ما ناخودآگاه در بسیاری از موارد این کار را انجام می‌دهیم؛ مثلاً وقتی قرار است یک شماره تلفن را به خاطر بسپاریم اعداد آن را ۳ تا ۳ تا یا ۲ تا ۲ حفظ می‌کنیم نکته مهم آن است که اگر می‌خواهید دیوار بین خود و رویاهای زندگی‌تان را بردارید بهترین کار آن است که آجر به آجر پیش بروید تا به هدفتان برسید.

اگر روش شما جوابگو نیست، آن را عوض کنید.

دکتر اسپنسر جانسون نویسنده کتاب چه کسی پنیر من را برداشت فرق بین آدم‌ها و موش‌ها را این طور توصیف می‌کند: وقتی یک موش حس می‌کند تلاش‌هایش به نتیجه نمی‌رسد. روش خود را عوض می‌کند. اما وقتی آدم‌ها حس می‌کنند کاری که انجام می‌دهند به نتیجه نمی‌رسد عصبانی و خسته می‌شوند و دوست ندارند روش خود را عوض کنند؛ حتی گاهی اگر کسی راهکار تازه‌ای را به آنها نشان دهد. حالت دفاعی به خود می‌گیرند و می‌گویند: من همیشه این کار را همین‌طور انجام داده‌ام یا من آدم این مدلی هستم.

در اصل این آدم‌ها از پذیرفتن راهکار تازه و انجام آن می‌ترسند و حس می‌کنند ترسشان به این معناست که دیگر روش‌ها اشتباه است. همیشه آنچه به نظر ما طبیعی و صحیح می‌باشد؛ در اصل محصول باورهای مان است و به ندرت نشان‌دهنده همه احتمالات و امکانات پیش روی مان یا تخمین صحیحی از توانایی‌های مان است. اگر واقعاً می‌خواهید در زندگی خود نتایج متفاوتی به دست بیاورید. باید از حصارى که به منظور راحتی دور خود کشیده‌اید، پا را فراتر بگذارید و راهکارهای متفاوتی را امتحان کنید.

شکست وجود ندارد.

تنها شکستنی که در زندگی وجود دارد، این است که دست از یادگیری بردارید. جز این مورد هر نتیجه‌ای که پیش رویتان می‌آید. بازتابی است که به شما می‌گوید آیا راهکار انتخابی، شما را به هدف نزدیکتر کرده یا دورتر. آدم‌هایی که به اهدافشان می‌رسند. یک خصوصیت مشترک دارند؛ آنها از شکست و اشتباه نمی‌ترسند. چون می‌دانند هر اشتباه یا شکست فرصتی است برای یادگیری که باید از آن استفاده کرد. شکست، لازمه یاد گرفتن است.

همین حالا در حال شکل دادن بی آینده تان هستید.

تفاوت بارزی که میان افراد موفق و ناموفق وجود دارد. این است که افراد موفق در حال زندگی می‌کنند. اما افراد ناموفق در گذشته سیر می‌کنند اگر دائم به گذشته بچسبند. تمام زیبایی‌ها و فرصت‌هایی را که زندگی در حال حاضر به شما ارزانی کرده از دست می‌دهید. اگر هم در حال زندگی می‌کنید. به سرعت می‌توانید فرصت‌های رسیدن به اهدافتان را صید نمائید. مهم نیست در گذشته چقدر تلاش کرده‌اید، هر لحظه از هر روز زندگی فرصت تازه‌ای است تا به خوشبختی و موفقیت نزدیک‌تر شوید.

اگر بار دیگر ترس‌های قدیمی و باورهای محدودکننده مانع شادی و موفقیت شما شدند، آنها را در ذهنتان متوقف و درونتان افکار مثبت و خوش‌بینانه را جایگزین افکار منفی کنید. قدرت باورهای مثبت آنقدر زیاد است که می‌توانید به کمک آنها تمام لحظات زندگی پلی برای موفقیت بسازید.

همه چیز برای یک اتفاق خوب

هیچ ایامی بدتر از زمانی نیست که ارتباط بین دو دوست، همکار خوب یا یک زوج عاشق، به هر علتی خراب شده باشد و علی‌رغم آنکه هر دو طرف از دوری یکدیگر رنج می‌برند.

هیچ کدام پیش قدم نشوند تا دوباره این ارتباط آسیب‌دیده را بهبود بخشند همواره به یاد داشته باشید که همیشه برای شروع دوباره امیدی هست، بنابراین اگر واقعاً مایل هستید که ارتباط قطع شده خود با دیگران را اصلاح کرده و کدورت‌های ایجاد شده را از میان بردارید،

وقت بگذارید.

فرقی نمی‌کند این قطعی ارتباط یک‌طرفه باشد یا دوطرفه، به هر حال می‌بایست یکی از طرفین برای از بین بردن کدورت ایجاد شده و برقراری مجدد ارتباط وقت بگذارند، بنابراین باید تمام خشم‌هایی را که از هم دارند، آزاد کرده و تمام صدماتی را که از یکدیگر دیده‌اند، فراموش نمایید تا بتوانید به آرامش برسید و تصمیم‌گیری درستی داشته باشید.

برای برخی از افراد، گذر از این مرحله فقط چند روز یا چند هفته طول می‌کشد اما ممکن است ماه‌ها یا حتی سالها زمان ببرد تا برخی دیگر بتوانند از این مرحله بگذرند. زمان رسیدن به این مرحله اهمیت چندانی نداشته و رابطه‌ای مستقیم با ویژگی‌های شخصیتی هر فرد دارد.

با اقدامات کوچک شروع کنید.

سعی کنید با اقدامات کوچک، طرف مقابل خود را از لحاظ ذهنی آماده نمایید؛ برای مثال یک ایمیل یا یک پیامک می‌تواند آغازگر خوبی باشد از گفتگوی طولانی بپرهیزید، زیرا در این مرحله صحبت کردن درباره گذشته نمی‌تواند ایده خوبی باشد.

عذرخواهی کنید.

اگر در شکسته شدن ارتباط شما مقصر هستید، حتماً می‌بایست صمیمانه عذرخواهی کنید. اگر رفتار شما به گونه‌ای باشد که طرف مقابلتان حس کند چندان هم پشیمان نیستید این آشتی هرگز به وقوع نخواهد پیوست.

مثبت باشید.

سعی کنید در کلام و در عمل مثبت باشید حتی در جایی که طرف مقابل شما هم حضور ندارد از مسیر مثبت بودن خارج نشوید، زیرا ممکن است حرف‌های منفی که شما در جای دیگری می‌زنید و در غیبت دوست خود مطرح می‌کنید، به هر طریق به گوش طرف مقابلتان برسد و رغبت او را برای ترمیم این ارتباط از بین ببرد.

صادق باشید.

زمانی که موقعیت مناسب به دست آمد و شما تصمیم گرفتید درباره علت کارهایی که باعث شده به ارتباطتان آسیب برسد صحبت کنید، در مورد اشتباهات خود صادق باشید زیرا دروغ‌گویی کمکی به شما نمی‌کند و اگر حقیقت ماجرا از جایی کشف شود، کار بدتر خواهد شد.

پایه و اساس را بر پایه دوستی بگذارید.

کلید اصلاح ارتباط، صرف نظر از اینکه بخواهید صمیمیت گذشته را دوباره پیدا کنید، یا حتی صمیمی‌تر از گذشته شوید، داشتن یک دوستی قوی و محکم است، بنابراین بیاموزید که همواره

دوستانه صحبت کنید و احترام یکدیگر را حفظ نمایید. بسیاری از زوج‌های موفق، در ابتدا دوستانی بسیار خوب برای هم بوده‌اند.

گرچه حل کردن یک مشکل ارتباطی می‌تواند مرحله بسیار سختی در زندگی باشد، اما هر ارتباط شکست خورده‌ای، درس‌هایی به شما می‌دهد که می‌تواند برای فصل دیگری از زندگی آماده‌تان نماید. بنابراین هیچ‌گاه از پیشقدم شدن برای زنده کردن یک ارتباط از بین رفته نترسید و به خاطر داشته باشید که طرف مقابل نیز منتظر شماست.

حتی اگر بدانید که چطور باید گفتگو را آغاز کرده و خوب صحبت کنید، باز هم انتخاب موضوع صحبت، کار دشواری است. برخی از موضوعات در بعضی از موقعیت‌ها نامناسبند و برخی دیگر حوصله دیگران را سر می‌برند.

با یک تعریف و تمجید واقعی شروع کنید.

مثلاً از کفش‌هایت خوشم می‌آید و یا آمده است یا امروز سخنرانی عالی بود یا پیانو نواختن تو را دوست دارم.

همه چیز برای یک اتفاق خوب

سعی کنید این تعریف در رابطه با کاری باشد که طرف مقابل انجام داده نه شخصیت و ویژگی‌هایی که او دارد.

زیرا بدین ترتیب می‌توانید گفتگو را با پرسیدن سؤال در همین مورد ادامه دهید؛ مثلاً کفش‌هایت را از کجا خریدی؟

یا چطور یاد گرفتی آن قدر زیبا سخنرانی کنی؟

یا پیانو زدن را از چه کسی یاد گرفتی؟

اما اگر به کسی بگوئید چشم‌های زیبایی دارد او فقط تشکر می‌کند و گفت‌وگوی شما به پایان می‌رسد.

حرف خانواده‌ها را پیش بکشید.

ایمن‌ترین موضوع در این دسته، خواهر و برادر است اگر با کسانی که دوران کودکی سختی را پشت سر گذاشته‌اند، از طرف والدین خود طرد شده‌اند یا پدر و مادر آنها به تازگی از دنیا رفته‌اند، درباره پدر و مادرشان صحبت کنید آزرده می‌شوند.

موضوع کودک یا فرزند برای کسانی که بچه‌دار نمی‌شوند، در این مورد با هم اختلاف نظر دارند و یا هنوز همسر یا موقعیت مناسب ازدواج را پیدا نکرده‌اند نیز می‌تواند ناراحت‌کننده باشد پس

فقط درباره خواهر و برادر او سؤال پرسید: خواهر یا برادر داری؟
چند تا؟ اسم آنها چیست؟ شغلشان چیست؟
همچنین می‌توانید بگویید که براساس تحقیقات گفته شده؛
فرزند اوّل خانواده بهره هوشی بالاتری نسبت به سایر فرزندان
برخوردار است.

اما فرزندان کوچکتر در سایر ابعاد زندگی مانند ورزش یا هنر
مهارت‌های بیشتری از خود نشان می‌دهند اگر خواهر یا برادر دارید
می‌توانید جملاتی مانند اینها را بگوئید: این در مورد خانواده من
صدق می‌کند یا صدق نمی‌کند، در مورد شما چطور.؟

درباره سفر سؤال کنید.

از طرف مقابل بپرسید تا به حال به کدام مناطق سفر کرده است؟ حتی اگر او هرگز از زادگاه خود بیرون نرفته است می‌توانید از او بپرسید دوست دارد به کجا سفر کند؟
یا اگر موقعیتی برای سفر به خارج از کشور پیش بیاید، دوست داری به کدام کشور سفر کنی؟
و آخرین باری که مرخصی گرفتی به کجا سفر کردی و چطور بود؟

درباره غذا و نوشیدنی پرس و جو کنید.

بپرسید: اگر می‌توانستی تا آخر عمر فقط یک نوع غذا بخوری، کدام غذا را انتخاب می‌کردی؟ غذای مورد علاقه‌ات چیست؟
و یا بدترین رستورانی که رفتی کدام بوده است؟

در مورد شغل او سؤال کنید.

این مورد بسیار مشکل است، مراقب باشید؛ ممکن است او فکر کند چشم به مال و اموالش دوخته‌اید. یا گفت‌وگوی شما شبیه مصاحبه استخدامی شود. باز هم اگر می‌توانید، با دقت از پس این

مرحله برآیید. مختصر و مفید سخن بگوئید و بر سر اینکه شغل شما بهتر است یا نه بحث نکنید.

از علایق طرف مقابل سر در بیاورید.

با مطرح کردن این موضوع گفتگوی شما خصوصی می‌شود.

مثلاً بپرسید در اوقات فراغت چه کار می‌کنی؟

چه نوع موسیقی گوش می‌دهی؟

بیشتر به چه نوع فیلمی علاقه داری؟

چه کتابی می‌خوانی؟

و بازی مورد علاقه‌ات چیست؟

در مقابل همه این موارد به این بخش هم توجه ویژه داشته باشید. به هنگام مشاجره و بگومگو از تابلوهای ورود ممنوع زندگی عبور نکنیم یعنی اگر با یکدیگر بگومگو داریم. به اقداماتی مانند ترک خانه، شب‌ها به خانه نیامدن، هتک حرمت یکدیگر به ویژه در مقابل والدین، اقوام و دوستان و یا اعمال خشونت فیزیکی علیه هم مبادرت نکنیم.

تنش و ناآرامی، بگومگو و مشاجره می‌تواند در هر خانواده‌ای و بین هر زوجی اتفاق بیفتد و کم و بیش در تمام زندگی‌ها دیده می‌شود، بنابراین احساس رضایت کامل از زندگی زناشویی در میان زوج‌هایی که چنین احساسی دارند به این معنی نیست که آنان هیچ مشکل و اختلاف سلیقه‌ای در زندگی خود ندارند بلکه تفاوت آنان با زوج‌های ناراضی و پریشان عمدتاً در دو موضوع مهارت حل مسائل و مهارت ارتباطی، نهفته است. در زوج‌های پر تنش، کوچکترین مسئله اختلاف به بحران و حتی فاجعه تبدیل می‌شود؛ در حالی که زوجی که از زندگی خود رضایت دارند، خیلی راحت‌تر می‌توانند با مسائل خود کنار بیایند، برای رسیدن به حل مسائل چاره‌اندیشی کنند و بر سر یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی که مطرح می‌کنند به تفاهم برسند؛ به عبارت بهتر از عهده حل مسائل کوچک و بزرگ زندگی خود برمی‌آیند، زیرا مهارت حل مسائل را آموخته و تمرین کرده‌اند. موضوع دیگر اینکه زوجین خوشبخت، ناتوانی و نقص عمده در مهارت ارتباطی ندارند و چنین زوج‌هایی به خوبی می‌توانند پیام‌هایی را که با هم رد و بدل می‌کنند رمزگشایی کرده و همان برداشتی را

از سخن همسر خود داشته باشند که دقیقاً مورد نظر وی بوده؛ در حالی که زوج‌هایی که روابط آشفته‌ای دارند، تفاسیر نامناسبی از صحبت‌های یکدیگر خواهند داشت.

باید دانست که در زندگی مشترک جواب‌های هوی نیست؛ به عبارت دیگر در صورتی که زوجین بر سر یک موضوعی اختلاف نظر پیدا می‌کنند، نباید به اقدامات تلافی‌جویانه علیه یکدیگر دست بزنند؛ به عنوان مثال زوجی را در نظر بگیرید که مرد خانه نسبت به دیر آمدن همسرش به منزل حتی با عذر موجه حساسیت دارد. تصور کنید اگر شوهر بخواهد در قبال بی‌توجهی همسرش به این موضوع اقدام به تلافی کند و متقابلاً زن نیز چنین کاری انجام دهد، این اقدامات تلافی‌جویانه تا کجا پیش خواهد رفت و چه بر سر زندگی آنها خواهد آورد؟

اگر عکس‌العمل مرد نسبت به بی‌توجهی‌های همسرش در به موقع آمدن، راه ندادن وی به خانه باشد و زن خانه هم با پلیس ۱۱۰ تماس بگیرد و از طرفی مرد که مجبور به راه دادن زن به خانه شده فردای آن روز جهیزیه همسرش را به خانه پدری وی بفرستد و زن

هم تقاضای طلاق بکند سرانجام این تلافی جویی‌ها پایان زندگی مشترک است. زوجین هنگام بگومگو باید مراقب رفتارها و صحبت‌های خود باشند و به یکدیگر دشنام ندهند و یا اگر زن صدایش را بالا برد مرد فریاد نکشد.

همچنین هنگام مناقشه و اختلاف، به هر بهانه‌ای پای دیگران را وسط نکشند و سعی کنند تا حد امکان خودشان به حل مشکلات خود بپردازند و در غیر این صورت از راهنمایی و تخصص مشاوران خانواده استفاده نمایند. در میان گذاشتن اختلافات با والدین، همکاران و دوستان معمولاً سودمند نیست، شاید آنها به علت دلبستگی‌ای که به ما دارند.

پیشنهاد غیرمنصفانه‌ای برای حل مشکلات دهند و یا ممکن است براساس تجارب زندگی مشترک خود راه‌حلی ارائه دهند که برای زندگی ما سودمند نباشد.

بعضی از افراد بابت هر موضوعی نگران و مضطرب هستند و این دلشوره‌های بی‌مورد گاهی تا آنجا پیش می‌رود که جسم این افراد را نیز درگیر خود می‌کند. درد دل و دل‌پیچه گرفتگی عضلات،

مشکلات گوارشی، احساس سوزش در معده یا لرزش عضلات؛ نمونه‌ای از تأثیرات دلشوره است که حتماً باید غلبه کرد بر آن‌ها که تنها آدم‌های دلواپس و مضطرب آن را تجربه کرده‌اند.

مراقب دلشوره‌هایت باش.

همه چیز از یک فکر شروع می‌شود قرار بود که دوستان رأس ساعت ۶ با شما در یک رستوران ملاقات داشته باشد.

نیم ساعت از ۶ گذشته است. اما هنوز خبری از او نیست با او تماس می‌گیرید و متوجه می‌شوید گوشی همراهش خاموش است. با خانواده‌اش تماس می‌گیرید آنها هم به شما خبر می‌دهند که او یک ساعت قبل منزل را ترک کرده است.

با خودتان می‌گویید، از خانه دوست شما تا محل ملاقاتتان، تنها نیم ساعت فاصله است و در اینجا دلشوره به صورت مهار نشدنی در شما شروع به تب و تاب می‌کند که در نخستین نشانه‌اش احساس می‌کنید همه عضلات بدنتان را گرفته است.

در این مواقع، طبیعی است که احساس نگرانی و دلشوره به سراغ هر آدمی خواهد آمد. اما کنترل این حس در دست خود

شماست قبل از هر چیز باید مانع از افکار منفی خود شده و آنها شاخ و برگ اضافی ندهید، آگاهانه افکارتان را تحت کنترل بگیرید و بر آنها تمرکز کنید.

می‌توانید برداشتهای قابل قبول‌تر و مثبت‌تری از شرایط بحرانی که برایتان پیش می‌آید، برای خود ایجاد نمایید. وقتی توانستید فکر خود را به صورتی دیگر درآورید، دلشوره شما هم به همان سرعت تغییر می‌کند؛ مثلاً برای دوستان که هنوز نرسیده، این‌طور فکر کنید که ممکن است شارژ باتری گوشی همراهش تمام شده و در ترافیک مانده باشد.

با این فکر منطقی‌تر در مورد شرایط به وجود آمده واکنش نشان خواهید داد، پس در قدم اول فکرتان را تغییر بدهید تا کنترل دلشوره‌هایتان را در دستتان بگیرید.

تنهایی دلواپس نشو.

در شرایطی که دلشوره به سراغتان می‌آید، اگر تنها باشید بیشتر به این حس دامن می‌زنید، اما اگر در این مواقع وقت خود را با دوستان و افراد خانواده‌تان بگذرانید و احساسات خود را با آنها در میان بگذارید.

نگرانی‌های‌تان را کمتر کرده‌اید. سعی کنید نگرانی و دلیل دلشوره‌تان را با شخصی که مثبت‌اندیش و خونسرد است، در میان بگذارید.

در این مواقع دوست شما می‌تواند با جملاتی مثبت آرامتان کرده و دلشوره‌هایتان را نیز کم کند.

همچنین سعی کنید در تنهایی نمانید. حتماً اطراف خود را در موقعیت‌های استرس‌زا شلوغ کرده تا گرفتار افکار منفی نشوید. در کنار همه مواردی که برای‌تان گفتیم ورزش را هرگز از یاد نبرید. اگر اکسیژن و هوای تازه مدام به شما برسد، تأثیر زیادی در بالا بردن روحیه و اعتماد به نفس شما دارد و افکار شما را قوی‌تر خواهد کرد. اما یادتان باشد که همه افراد در زندگی‌شان با این حس روبرو شده‌اند و تنها شما نیستید که اسیر دلشوره شده‌اید، این نحوه واکنش شماست که نشان می‌دهد توانایی‌تان در رویارویی با این نوع احساسات تا چه اندازه است.

اگر ۲ نفر می‌خواهند قدمی در جهت درمان ذهن‌خوانی بردارند، باید از طرح مسائل مربوط به گذشته خودداری کنند. در واقع اگر

یکی از طرفین با خواندن ذهن طرف مقابل، احساس ناخوشایندی پیدا کرده است سعی کند فقط در جهت همان موضوع با وی گفتگو کرده و در عین حین بحث از پیش کشیدن مشکلاتی که در گذشته به اندازه کافی در مورد آن مشاجره داشته‌اند خودداری کنند.

و یا یکی از پیامدهای ذهن‌خوانی، برچسب زدن و حتی ناسزاگویی است، بنابراین اگر فردی حتی ناخودآگاه فکری منفی از طرف مقابل خود در ذهنش به وجود آمد می‌بایست سعی کند تا از برچسب زدن ویژگی‌های منفی به وی خودداری نموده و بر رفتار خود تسلط کافی داشته باشد.

گاهی هم در گفت‌وگوها؛ به خصوص میان زوجین یکی از آنها به دلایل گوناگون با وجود آنکه ابهاماتی در ذهنش به وجود آمده، باز هم سکوت می‌کند و حاضر نمی‌شود برای رفع این ابهامات تلاش نماید. همان‌گونه از قدیم در فرهنگ ما ایرانی‌ها باب شده سکوت علامت رضایت است بنابراین در این شرایط نیز ممکن است گوینده گمان کند که طرف مقابلش هر آنچه را که گفته قبول دارد و برای همین است که سکوت می‌کند اما به جرأت می‌توان گفت

اغلب این سکوت‌ها بیش از آنچه تصوّر می‌شود، نتایج منفی در پی دارد. شاید به نظر برسد که سکوت باعث می‌شود تا گفت‌وگو خاتمه یابد و به جدل کشیده نشود. اما این سکوت نباید همیشگی باشد بالاخره باید آن را شکست؛ البته باید این کار را در وضعیتی مناسب و با آرامش انجام داد.

اگر مفهوم یا هدف پیام، برای گیرنده پیام مشخص نباشد وی به حدس زدن و ذهن‌خوانی که اغلب به برداشتهای نادرست ختم می‌شود روی می‌آورد. در این‌گونه موارد، ساده‌ترین راه آن است که گیرنده پیام از فرستنده آن، به وضوح و صراحت سؤال کند منظورش از آن حرف یا موضوع بحث چه بوده یا درخواست کند توضیح بیشتری دهد تا کار به ذهن‌خوانی ختم نشود؛ البته این مسئله را نیز نباید فراموش کرد که گوش کردن فعال باعث می‌شود ابهامات کمتری در ذهن شکل گیرد.

زمانی که به صحبت‌های طرف مقابل خود توجه نکرده و آن را باور ندارید و در هر صورتی معنایی را که می‌خواهید از حرف‌های وی برداشت می‌کنید در ذهن‌خوانی انجام می‌دهید و به این ترتیب

همه چیز برای یک اتفاق خوب

محتوای حقیقی صحبت‌های طرف مقابلتان را با فرضیه‌های خود عوض کنید.

تعریف کردن جزئیات پس از بروز یک اختلاف نه تنها می‌تواند باعث ذهن‌خوانی شود، بلکه حتی می‌تواند صمیمیت را نیز از بین ببرد. افراد علاوه بر آنکه باید مشخص کنند از یکدیگر چه انتظاراتی دارند، باید به این پاسخ برسند که: آیا توانسته‌اند انتظارات طرف مقابل را برآورده کنند؟

با بکارگیری این چند روش ساده می‌توانید افکار خود را جهت داده و آنها را در جهت مثبت پرورش دهید و به این ترتیب آرامش را به خود و دیگر اعضای خانواده‌تان هدیه نمایید.

همه ما آزادی را دوست داریم و دوست نداریم از کسی اطاعت کنیم اما احترام گذاشتن مدارا کردن توجه کردن به خواسته‌های پدر و مادر همسرمان، اطاعت کردن و بردگی نیست. برای میهمانی شام شب جمعه از یک هفته قبل برنامه‌ریزی کردم و نهایت تلاشم را نمودم تا پدر و مادرم به داشتن فرزندی مثل من افتخار کنند و پدر و مادر همسر هم در خانه فرزندشان احساس آرامش و شادی

کنند، اما همه چیز به خاطر یک حرف و حرکت ناخواسته به هم ریخت. هنوز هم نفهمیده‌ام توقع آنها از من بالاست یا رفتار من با آنها صحیح نیست.

در اغلب موارد همین‌طور بی‌دلیل و اتفاقی لحظه‌های خاص به خاطر یک حرف یا یک حرکت نادرست و ناخواسته خراب می‌شود شاید اگر در همه سالهای پیش از ازدواج از روابط تیره و تار عروس و مادرشوهر یا مادرزن و داماد برای ما نقل می‌کردند و راهکارهای رفع این مشکل را هم می‌گفتند، بعد از ازدواج این‌قدر راهمان را گم نمی‌کردیم.

یادم نمی‌رود روزی را که برای بله‌برون به خانه ما آمدید. آرزو می‌کردم کاش هیچ وقت کادوی تو را باز نمی‌کردم. آبرویم پیش همه رفت! این حرف‌ها یادآوری ناراحت‌کننده‌ای است که نه تنها تغییری در هیچ چیز ایجاد نمی‌کند، بلکه کدورت، دلخوری و آزرده‌گی خاطر زن و شوهر را نیز را به دنبال دارد.

به عقیده روانشناسان، نخستین گام برای داشتن زندگی موفق انتخاب همسر از طبقه و جایگاه اجتماعی - فرهنگی شبیه به هم

همه چیز برای یک اتفاق خوب

است. روانشناسان معتقدند اگر افراد به رفتارهایی که حساسیت طرف مقابل را برمی‌انگیزد آگاه باشند و برای لحظاتی که در کنار هم هستند این رفتارها را انجام ندهند بسیاری از مشکلات برطرف می‌شود دلیل این موفقیت هم این است که رفتارها و شیوه زندگی زن و مرد به هم نزدیکتر است، چون تربیت تقریباً مشابهی داشته‌اند.

اما گاهی به دلایل مختلف خانواده‌ها شباهت کمتری به هم دارند و در نتیجه نقاط مشترک کمتری نیز بین زن و مرد دیده می‌شود. اگر می‌خواهیم زندگی زناشویی موفق داشته باشیم باید بعد از ازدواج از تفاوت‌های بین والدین خودمان و همسرمان آگاه باشیم و آنها را بپذیریم، تا بتوانیم زندگی خوب و موفقی داشته باشیم. تا به حال شده پدرت بخاطر این که به او احترام می‌گذارم، غذای مورد علاقه‌اش را می‌پزم و چای پررنگش را فراموش نمی‌کنم از من تعریف و تشکر کند؟ فقط ایرادهای من را می‌بیند!

روانشناسان معتقدند اگر افراد از رفتارهایی که حساسیت طرف دیگر را برمی‌انگیزد آگاه باشند و برای لحظاتی که در کنار هم

هستند این رفتارها را انجام ندهند. خیلی از مشکلات برطرف می‌شود. این رعایت کردن، دقت و تیزهوشی ما را نشان می‌دهد. علاقه‌های دیگران را فراموش نکنیم تا زندگی پر از مهر و شادی داشته باشیم.

امکان ندارد من حرفی بزنم و مادرت برخلاف من حرف نزد، فقط دوست دارد ایراد بگیرد.

می‌نشیند و رفتار من را زیر ذره‌بین می‌برد!

اغلب ما با اظهار نظر بجا و نابجای مادرزن یا مادرشوهرمان مشکل داریم. برای اینکه درست قضاوت کنم، هر دفعه که قرار است مادر و پدر همسرمان را ببینیم ذهنمان را از رفتارها و حرف‌های آنها پاک کنیم فکر کنیم هر بار اولین باری است که آنها را می‌بینیم. گذشته با همه‌ی خوبیها و بدی‌هایش تمام شده است.

برنامه پیک نیک امروز را برای این به هم زدی که من با مامان و بابام و خواهرم قرار گذاشتم؟ آمدن آنها آنقدر آزارت می‌دهد که بخاطر نیامدن آنها الم شنگه به پا کنی و داد بکشی!؟

حتماً تا حالا اتفاق افتاده برنامه‌ای را که از هفته قبل تنظیم کرده‌امی به خاطر جنجال و قهر همسرمان که راضی نشده با پدر و مادرمان بیاید به هم زده باشیم. در این صورت فقط نباید در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها حضور و تصمیم پدر و مادرمان را حتمی و تعیین‌کننده نشان دهیم هر برنامه دسته جمعی فقط باید به صورت یک پیشنهاد مطرح بشود نه یک ضرورت.

آن قدر توی گوش بچه‌ها خواندی مادر بزرگتان زن بدی است که به مادر من بی‌احترامی کرده، سلام زیرزبانی می‌کنند. و توی اتاقشان می‌روند، بعد از آن اتاق بیرون نمی‌آیند تا مادر من برود من هم بلدم ...!

بی‌اهمیتی به پدر و مادر همسرمان حذف تدریجی آنها از زندگی، کم کردن علاقه فرزندان به خانواده همسرمان و در مقابل توجه بیش از حد به والدین خودمان رفتاری نیست که از چشم همسرمان دور بماند تلاش نکنیم پدر و مادر و خانواده همسرمان را از او دور کنیم این حرکت ضربه روحی - روانی شدیدی به او و در نتیجه به زندگی مشترک ما می‌زند. قبل از اینکه به خریدهای

مادرت بررسی اول باید خریدهای خانه خودت را انجام بدهی فقط تو به پدر و مادرت سرویس می‌دهی.

روانشناسان معتقدند زن و شوهر نباید جلوی آزادی عمل همدیگر را بگیرند اجازه بدهیم همسر ما آزادانه آنچه را دوست دارد برای والدینش انجام بدهد؛ در واقع هرچه به همسرمان آزادی عمل بیشتری بدهیم خودمان هم آزادی عمل بیشتری خواهیم داشت فراموش نکنیم مادر و پدر همسر ما منحصر به فردترین افراد زندگی او هستند و در نهایت هیچ کس نمی‌تواند بیشتر از یک پدر و مادر داشته باشد و توهین و بی‌احترامی به آنها توهین به اوست؛ علاوه بر این که با این توهین‌ها به صورت غیرمستقیم بی‌علاقگی مان را به همسرمان نشان می‌دهیم.

همه توانایی فکر کردن دارند سرنوشت انسانها به دست خودشان تصمیم‌گیری شده است و این تصمیمات را می‌توان تغییر داد.

تحلیل رفتارهای متقابل در عین سادگی این توانایی را دارد تا افکار و احساسات پیچیده، سردرگم و پریشان شخص را سامان بخشد تا فرد با تفکیک و سازماندهی افکار و احساسات، شناخت

بهتری از خود بدست آورد موفقیت در ازدواج را به حساب تقدیر نگذارید. اگرچه قبل از جشن ازدواج شاد هستید، اما پس از آن مسائلی وجود دارد که می‌تواند اوضاع را خراب کند و شادی شما را تبدیل به اندوه و ناراحتی نماید.

اکثر زوجین در دوران ماه عسل خود احساس تردید می‌کنند و بسیاری از آنها یکباره تصمیم می‌گیرند که به خانه‌شان بازگردند. بعضی‌ها هم کارهایی را که قبل از جشن ازدواج انجام می‌دادند، دیگر به آن خوبی انجام نمی‌دهند، بنابراین اگر شما یک تازه عروس هستید یا حتی از گروهی هستید که سال‌ها برای ازدواج صبر کرده‌اید، چطور می‌توانید ازدواج موفق داشته باشید؟

برای پاسخ به این سؤال می‌توان گفت به کارهایی که زوج‌های موفق انجام می‌دهند و به رازهایی که آنها در روابطشان اعمال می‌کنند توجه کنید. زوج‌های موفق انتظاراتشان را از یکدیگر به طور صریح بیان می‌کنند. ازدواج با دوران نامزدی متفاوت است. پس از ازدواج شما انتظاراتی از همسر خود دارید که با انتظارات دوران نامزدی تفاوت دارد؛ به عنوان مثال در طول دوران نامزدی، شما از زندگی

دانشجویی و درآمد اندک رضایت دارید، اما بعد از آن یعنی بعد از ازدواج توقع دارید تا همسرتان حقوق ثابتی داشته باشد و یا مردان در دوران نامزدی ممکن است کمتر از دست‌پخت همسرشان بخورند؛ در حالی که دارای عادات غذایی خاص هستند، بنابراین لازم است تا همسر خود را از این امر مطلع کنند. زوج‌های موفق قبل از ازدواجشان صریحاً در مورد انتظارشان با یکدیگر گفتگو می‌کنند و اگر یک اختلاف جدی میان آنها وجود داشته باشد مرد فرزند بخواهد ولی زن مخالفت کند. همان موقع درباره اینکه آیا با هم ازدواج کنند ای نه، به طور جدی فکر می‌کنند.

بعد از ازدواج نیز زوج‌های موفق به طور مداوم با هم گفتگو می‌کنند تا انتظاراتشان را از زندگی زناشویی مرور می‌کنند. اگر انتظارات آنها با دیگری در تضاد بود، ارتباطشان را قطع نکرده، بلکه ادامه می‌دهند تا به توافق و درکی متقابل برسند. اگرچه لازم است تا برای همسان شدن با همسر تا جایی که ممکن است گذشت را تمرین کنند. زوج‌های موفق بیش از هر چیز دیگری به یکدیگر اهمیت می‌دهند. آنها به عقاید زوجشان علاقه نشان می‌دهند و همسرشان را جدی می‌گیرند. زوج‌های موفق هویتشان را حفظ می‌کنند.

اگرچه شما قبل از ازدواج مستقل بوده‌اید، اما بعد از آن درگیر شخص دیگری می‌شوید که زوج شما خواهد بود؛ به خصوص اگر این ازدواج فرزندان نیز در پی داشته باشد، روز به روز به طور چشمگیری زندگی‌تان به هم نزدیک‌تر خواهد شد و نتیجه اغلب این است که به یکدیگر وابسته می‌شوید.

زوج‌های موفق به خوبی این را می‌دانند که ازدواج می‌تواند احساس در مخمصه افتادن را به آنها القا کند و حتی اگر عشق زیادی بینشان وجود داشته باشد، همدیگر را دائماً به با هم بودن تشویق نمی‌کنند، بلکه یکدیگر را ترغیب می‌کنند که زمانی را هم به خود اختصاص دهند یعنی به تنهایی لحظاتی را با سرگرمی‌ها و دوستانشان سپری کنند.

با این روش هر کدام از زوجین با هویت وارد ازدواج می‌شوند، آن را حفظ می‌کند و همیشه نیز هویت خود را زنده نگاه می‌دارد. حفظ هویت باعث می‌شود تا طرفین در زمینه‌های مورد علاقه و تخصص خویش بتوانند رشد و ارتقاء یابند و از همکاری و حمایت دیگری بهره ببرند.

زوج‌های موفق یکدیگر را در رأس امور قرار می‌دهند.

به محض این که ازدواج می‌کنید، این امکان وجود دارد که ادب و احترام میان شما کمرنگ شود.

در دوران نامزدی یا اوایل ازدواج، چیزهای کوچکی از قبیل کمک کردن به هم را به یاد داشته باشید و مسائل بزرگ‌تری همچون محترمانه به حرف هم گوش کردن را فراموش نمی‌کردید، اما ازدواج می‌تواند باعث دنیایی از تغییرات شود. اغلب بعد از ازدواج، احترام گذاشتن به یکدیگر را فراموش می‌کنید و این امکان وجود دارد که اهمیت دادن به زوجتان کم شود و توجه شما بیشتر به مسائل دیگری چون کار، سرگرمی‌ها یا بچه‌ها معطوف گردد و به جای همسران، آنها را در اولویت قرار دهید.

زوج‌های موفق، بیش از هر چیز دیگری به یکدیگر اهمیت می‌دهند. آنها به عقاید زوجشان علاقه نشان می‌دهند و همسرشان را جدی می‌گیرند. این زوجین زمانی که با دیگران صحبت می‌کنند از همسرشان با الفاظی زیبا یاد کرده و خلاصه اینکه هرگز وجود یکدیگر را بی‌اهمیت نمی‌دانند. قدر هم را خوب می‌دانند و همیشه به خاطر دارند از اینکه با هم ازدواج کرده‌اند چقدر خوشبختند.

زوج‌های موفق یاد می‌گیرند به خوبی مشکلاتشان را حل کنند.

جان گوتمن روانشناس آمریکایی به مدت بیست سال روی زوج‌ها تحقیق و بررسی کرد و به این نتیجه رسید که عامل اصلی موفقیت یا شکست در ازدواج این است که آیا زوجین می‌توانند مشکلاتشان را با یکدیگر حل کنند یا خیر؟

زمان‌هایی وجود دارد که شما با یکدیگر توافق ندارید و اینجاست که این اختلافات باعث رنجش شما می‌شود.

مطمئناً نباید با اضافه کردن خشونت و بدرفتاری این رنجش را زیادتر کنید، اما اگر همسرتان چیزهایی را برخلاف میل‌تان می‌خواهد یا کارهایی را انجام می‌دهد که با نظر شما مغایرت دارد شما باید این اختلافات را با هم حل کنید. زوج‌های موفق هرچند که احساس بدی میانشان حکمفرما باشد در عین حال ارتباطشان را حفظ می‌کنند.

به عقیده بسیاری از مردم حلقه ازدواج بزرگترین سمبل برای نشان دادن علاقه به شخص دیگر است. با این وجود با گذشت مدتی از ازدواج هر دو نفر، دیگر حلقه‌های ازدواجشان را دست نمی‌کنند؛ البته باید گفت بیشتر آقایان هستند که از دست کردن آن به دلایل مختلف امتناع می‌کنند.

بسیاری از آقایان در مشاغل سخت و پرخطر فعالیت می‌کنند که نمی‌توانند آن را به همراه داشتن جواهر و زینت‌آلات به خوبی انجام دهند. مکانیک‌های اتومبیل، کارگران ساختمانی یا خلبانان نظامی از جمله کسانی هستند که همراه داشتن حلقه ازدواج تقریباً برایشان میسر نمی‌باشد، زیرا ممکن است حلقه‌شان در حین کار با ابزار مختلف کارشان گیر کند و اتفاقی ناخوشایند بیفتد. ممکن است باور نکنید، اما مردان بسیاری به مواد سازنده حلقه حساسیت دارند؛ به طوری که با دست کردن آن احساس آرامش ندارند.

یکی دیگر از دلایل اجتناب از دست کردن حلقه درد رماتیسمی مفاصل است که در این بیماری مفاصل انگشتان دچار ورم می‌شوند و استفاده از حلقه انگشتی را بسیار دشوار می‌کند.

همه چیز برای یک اتفاق خوب

این دلیل ممکن است چندان قانع کننده به نظر نرسد، اما برخی از مردها به دلیل فراموشکاری ترجیح می دهند که حلقه ازدواجشان را دست نکنند. بسیاری از آنها هم اصلاً به دلیل فراموشکاری به یاد نمی آورند که باید حلقه خود را دست کنند یا هراس دارند که جایی مجبور شوند آن را از دست خارج کنند، آن وقت آن را گم کنند. صرف نظر از دلایل آن، بسیاری از آنها به دلیل قیمت بالای حلقه ها از گم شدن آن هراس دارند.

احتمالاً شاید این دلیل هم چندان موجه به نظر نرسد، اما بعضی از مردها اصلاً با زینت آلات مختلف مثل انگشتر و گردن بند و ... راحت نیستند و برخی مشخصاً با انگشتر در انگشتشان احساس خوب و راحتی ندارند.

بسیاری از شخصیت های معروفی مثل بازیگران، سیاستمداران، خواننده ها و ... ترجیح می دهند حلقه ازدواج همراه نداشته باشند زیرا مردم بیشتر از خود آنها در جریان مناسبت های زندگی شان هستند. بنابراین ترجیح می دهند خود را مجرد نشان دهند؛ تا زمانی که این ماجرا به صورت فراگیر مشخص شود.

برخی فرقه‌های مسیحیت، مخالف حلقه ازدواج هستند. برای پیروان این فرقه دست کردن حلقه ازدواج نوعی گناه محسوب می‌شود. خیانت، جنبه‌ای تأسفبار از ازدواج است گرچه مردان بدون تردید همسران خود را دوست دارند، برخی مردان بدشان نمی‌آید که سر همسر خویش را کلاه بگذارند؛ البته با وجود این که اکثر مردان حلقه ازدواج را دست نمی‌کنند اما این هرگز دلیل بر آن نیست که این مردان نسبت به همسران خود مردانی بی‌وفا هستند. بدون تردید بخش مهمی از تدارک عروسی مربوط است به خرید البسه عروس برای زوج‌های جوان که در شب ازدواج، در مرکز دنیا قرار می‌گیرند، داشتن یک ظاهر مناسب و آراسته و مناسب با شئون جامعه ایرانی و اسلامی ضروری است. به همین دلیل ضمن عرض تبریک به همه زوج‌های جوان و غیرجوان که این کتاب را انتخاب کردند تا همه زندگی‌شان را به یک اتفاق خوب تبدیل کنند

و این هدیه کوچک را از ما قبول کنند قصه ما چیزی نبود جز این که در شادی شما سهم کوچکی داشته باشیم.

بدون تردید همه بانوان دم بخت، به لباس عروس اهمیت فراوانی می‌دهند چرا که قرار است تن‌پوش مهمترین شب زندگی باشد.

گرچه در ایام گذشته لباس عروسی امروز به این شکل فراگیر نبود در سده‌های گذشته در تهیه یک دست لباس عروس همواره از پارچه‌های نفیس و مرغوب تهیه می‌شد. بعضاً از جواهرات بسیار زیادی برای تزیین آن استفاده می‌کردند که همیشه لباسی گرانبها و باشکوه بوده است.

از جمله پارچه‌هایی که در تهیه لباس عروس استفاده شده پارچه‌های ابریشم به ویژه ابریشم‌های خاص اطلسی، حریر و شینون‌های مرغوب بوده که البته در گذشته مخمل نیز کاربرد داشته با تزیینی از نخ‌های طلا و نقره به همراه جواهراتی از یاقوت کبود، یاقوت سرخ، زمرد الماس و مروارید که این‌ها نیز در گذشته

به کار می‌رفته به طوری که بعضاً پارچه لباس نمایان نبوده و به حدی سنگین می‌شد که حرکت را بسیار مشکل می‌کرد در دوران باستان نیز از رنگ‌های شاد و روشن برای لباس عروس استفاده می‌شد به ویژه از رنگ آبی (که نماد معنویت و پاکی بوده) که البته امروزه سفید نماد پاکی و معنویت است.

گفته و دیده شده سن ازدواج در دوران گذشته ۱۵ سالگی بوده و دختران در این سن از گوشواره استفاده می‌کردند و پسران از کمربند.

در رابطه با کت و شلوار هم آنطور که نقل شده ایرانیان اولین کسانی بودند که از کت و شلوار استفاده می‌کردند که در کتاب‌های تاریخ نیز ثبت شده است و به دوره باستان برمی‌گردد.

زمانی که اقوام دیگر از جمله بابلیان، آشوریان و یونانیان از پیراهن و دامن استفاده می‌کردند ایرانیان اقوامی بودند که شلوار می‌پوشیدند البته نه به شکل و فرم امروزی آن.

همه چیز برای یک اتفاق خوب

در زمان احمدشاه با ورود افراد خارجی به ایران کت و شلوارهایی به شکل امروزی کم‌کم در فرهنگ ما جای خود را گشود به ویژه در دوره رضاشاه که پوشیدن لباس متحدالشکل را باب کرد البته در آن زمان پوشیدن کلاه نیز الزامی بود، جلیقه زیر کت استفاده می‌شد و در نتیجه دکمه‌های کت غالباً باز بود.

کم‌کم کت و شلوار به خاطر فرم زیبا و رسمی‌ای که داشت به عنوان لباس دامادی معرفی شد که تا امروز نیز مرسوم است.

عروس و داماد کجای دنیا نشسته‌اند؟ یکی از دوستان می‌گفت روز عروسی، عروس و داماد مرکز جهان هستند و همه چیز به آنها ختم می‌شود دنیا حول این ۲ نفر می‌چرخد، مرکز تمام توجهات عروس و داماد هستند اما اگر یک نفر از همه این توجهات متنفر باشد ترجیح بدهد در سکوت زندگی مشترک را شروع کند، به چه راهی باید متوسل شود؟

تن دادن به یک عروسی با همه مشخصاتی که در ایران دهه ۹۰ وجود دارد و یا فرار از همه قید و بندهایی که می‌تواند همان روز بعد از عروسی کاسه چه کنم به دست داماد و همراه زندگی‌اش بدهند، از این گذشته داماد در مرکز دنیا باشد که چه شود؟

چه حس خوبی در آخر وجود دارد که بخواهد داماد را همیشه در عرش نگه دارد؟ اگر روز عقد را نگاه کنید، حتماً متوجه می‌شوید که بهترین اتفاق همان «بله» ای است که دختر و پسر سر سفره عقد می‌گویند، اوج خوشحالی همان لحظه است و من فکر می‌کنم همین برای همیشه در خاطر می‌ماند. مراسم عروسی یکی از اقوام بود، کمتر کسی خوشحال بود، حتی عروس و داماد. البته همه خندان به سالن آمده بودند، اما کیست که باور کند همه در دسرهایی که آنها را تا روز عروسی همراه کرده است، به همین راحتی تمام می‌شود؟

نه تمام نمی‌شود، غم و اندوهی در چهره عروس و داماد بود که به نظر من با شادی لحظه‌ای تمام نمی‌شود. البته خیلی خوش گذشت. در دسر این عروس برای میهمانان هم بود، بزرگترین خرید لباس و کفش و احتمالاً جواهرات و بعد هم کادو. کادو را البته باید داد و با رضایت هم باید داد، بالاخره دو نفر راضی شده‌اند در این وانفسا دستی در دست بگذارند و زندگی تشکیل دهند و نسلی را افزون کنند، هم تبریک دارد و هم شادباش و هم هدیه. چیزی هم نمی‌شود ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان که پول ناچیزی است، اما از لباس نمی‌شود گذشت تصور کنید که ۷ الی ۸ ماه پیش در یک عروسی با همین میهمانان درجه یک بوده‌اید. خب با همان لباس‌ها که نمی‌توان در مقابل همان میهمانان حاضر شد باور کنید شوخی نیست، غر زدن هم نیست، دعوی مردانه زنانه هم نیست رسم ۲۰ سال گذشته جامعه ایرانی همین است که با یک دست لباس نمی‌شود دو عروسی را برگزار کرد.

حالا جواهرات بماند که تکراری هم باشد، می‌شود کاریش کرد و عیب کمتری دارد اما لباس را نه. همین یکی دو دست لباس قریب ۸۰۰ هزار تومان خرج دارد.

آسمان ریسمان بافتن ندارد؛ یک عروسی معمولی در همین روزها کمتر از دوازده میلیون تومان خرج ندارد. تازه اگر بخواهید بیشتر از ۳۰۰ نفر میهمان هم داشته باشید، که باید بالاتر از این هم در چنته داشته باشید. این برای یک عروسی معمولی است.

اگر کمی روغن داغ ماجرا را زیاد کنید، حتماً بالای ۲۰ الی ۳۰ میلیون تومان پیاده‌اید.

تازه بعدش هم می‌گویند: جوجه‌اش نیخته بود، باقالی‌اش سفت بود، به من که غذا نرسید، نوشابه‌اش گرم بود، برنجشان زعفران نداشت، موزش سیاه بود، پرتقالش آبدار نبود، شیرینی‌شان خشک و شور بود، عروس زشت شده بود، کت داماد به تنش گریه می‌کرد، عمه مادرزن پسرعموی داماد به ما محل نگذاشت، راهش دور بود،

این همه غذا زیاد آمد، خدا بدورا! واقعاً شما این‌ها را تا به حال نشنیده‌اید و نگفته‌اید؟

واقعاً این حرف‌های صد من یک غاز وجود ندارد؟

حتماً درست نمی‌گویید اگر پاسخ‌تان منفی است این پول‌ها و خرج‌ها برای طبقه متوسط جامعه چه چیزها که نمی‌شود.

در واقع یعنی همه چیز؛ یعنی پول رهن یک آپارتمان ۶۰-۷۰ متری یعنی فراتر از ۲۰۰ هزار تومان اجاره خانه کمتر، یعنی احتمالاً خرید یک پراید و داشتن کمی آسایش در شروع زندگی و داشتن فرصت مسافرت با ماشین شخصی و جاده چالوس، یعنی فکر بچه بودن تا دیر نشده، یعنی یک گردنبند بیشتر برای همسر، یعنی یک شیفتر کمتر کار کردن، یعنی داشتن پس‌انداز، یعنی قسط کمتر، یعنی آرامش، یعنی زندگی، یعنی همه چیز.

راستش من و همسرم این راه را برگزیدیم به هزار و یک دلیل که چند تای آنها را نوشتم.

مهمترین اش هم پول و خوش نداشتن عروسی بود اما این انتخاب ساده‌ای نیست همه را باید راضی کنید اول خودتان و همسرتان بعد خانواده‌ها همسر که به نگرفتن عروسی راضی شود بزرگترین هدیه را به شوهر داده است. البته این سخت‌ترین بخش ماجراست من هنوز هم نمی‌دانم چطور پدر و مادر همسر را راضی به نگرفتن عروسی شده‌اند و این لطف بزرگ را در حق من و دخترشان کرده‌اند.

اما بعد از یک سال هنوز فراموش نکرده‌ام که با پدر و مادر خودم چه جنگ‌ها کسر نگرفتن عروسی داشتیم. چه دلایل کاملاً درستی که پدرم برای گرفتن عروسی داشت و چه دلایلی که من برای نگرفتن داشتم. پدر و مادر من هم لطف بزرگی کردند و از خیر عروسی پسرشان گذشتند.

اما به همین خشک نباید رفت سر خانه و زندگی؛ مسافرت یکی از بهترین راه‌هاست که هزینه کمتری دارد و حرف و حدیث هم ندارد.

همه چیز برای یک اتفاق خوب

۴۸

البته حواستان باشد که در برگشت از مسافرت عکس‌های ماه عسل پاک نشود که این بدترین اتفاق ممکن است.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.win2pdf.com>
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.